

فصل نامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال ۱۱- شماره ۲- تابستان ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۰

بیدل دهلوی شاعر چشمها و آیینه‌ها

(ص ۳۴۲-۳۲۱)

دکتر محمد میر! سامره شاهگلی^۲

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

از جمله تصاویر مهم بلاغی که در بررسی و شناخت سبک شخصی هر شاعر نقش مؤثری ایفا میکند، کاربرد چشمها و آیینه‌ها و میزان استفاده شاعر از این واژه‌ها است. اهمیت این مسأله در شعر برخی از شاعران به ویژه شاعران سبک هندی به حدی است که از طریق آن میتوان به بسیاری از سلیقه‌ها، باورها، آرزوها و خواسته‌های شاعر پی برد. بیدل دهلوی (۱۱۳۳-۱۰۵۴ ه.ق)، یکی از برجسته‌ترین شاعران سبک هندی است که در غزلیات خود به فراوانی از این امکان بهره گرفته است. هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی نوآوریهای هنری و بسامد معنایی چشم و آیینه در غزلیات بیدل دهلوی میباشد. نتیجه تحقیق حاکی از آن است که شاعر با نگرش و بیانی خلاقانه از لفظ چشم و آیینه، با بسامد چشمگیری به عنوان نقشمایه و نماد چند معنایی و محور ساختاری تصاویر بلاغی در جهت بیان اندیشه‌های شاعری-عرفانی، زیبایی شعر، هماهنگی و تناسب بخشیدن به اجزای کلام استفاده نموده است.

کلمات کلیدی: بیدل دهلوی، غزلیات، چشم، آیینه، عرفان، بلاغت.

^۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل (نویسنده مسئول) (m38_mir@yahoo.com)

^۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل (shahgoli69@gmail.com)

۱- مقدمه

اهمیت چشم و آینه در شعر بیدل به گونه‌ای است که برخی او را "شاعر چشمها و آینه‌ها" دانسته‌اند (شاعر آینه‌ها، شفیعی‌کدکنی: ص ۳۲۳؛ استعاره‌های تأویلی در غزل بیدل دهلوی، اکرمی: ص ۶۷). به طوری که کمتر غزلی از بیدل میتوان یافت که در آن چشم، آینه، حیرت، اشک، رنگ، پرواز و... وجود نداشته باشد. وی با بهره‌گیری هنرمندانه از چشمها و آینه‌ها، صحنه‌هایی متنوع، رنگارنگ و پر تحرک را در شعر خویش می‌آفریند که جلوه‌هایی خاص را در ذهن خواننده تداعی مینماید. چشم و آینه در ذهن و ضمیر بیدل، حضوری تزیینی و اتفاقی ندارد و وی در راستای جهت‌گیریهای ذهنی، روحی و تمایلات خویش از آنها بهره برده است. بررسیها نشان میدهد که شاعر نوآوریهای عمده و چشمگیری در بیان هنری چشمها و آینه‌ها داشته که در حقیقت نقشمایه شعر بیدل محسوب میشوند و در همه موارد به نمادی چند معنایی تبدیل شده‌اند و یکی از اساسی‌ترین نقشها را در محور ساختاری و معنایی شعر بیدل بر عهده گرفته‌اند. چشم و آینه در شعر وی، محور اصلی سخن هستند که اغلب با تصاویر بلاغی همراه میباشند و به عنوان عاملی مهم برای بیان اندیشه‌های عرفانی، به شمار میروند.

۲- پیشینه تحقیق

تا کنون از جمله تحقیقاتی که در زمینه‌های شعر بیدل دهلوی صورت گرفته، اغلب مربوط به دیدگاه‌های فلسفی، عرفانی و کلامی وی است و تا کنون تحقیق جامع و درخور توجّهی در مورد کاربرد چشم و آینه در غزلیات بیدل دهلوی صورت نگرفته، لذا انجام این تحقیق امری ضروری به نظر میرسد. اما پیش از پرداختن به این موضوع، اشاره‌ای مختصر به کاربرد چشم در شعر دیگر شاعران و تفاوت آن با شعر بیدل ضرورت دارد.

فروغی بسطامی نیز به بیان رنگ شهاگون چشم محبوب خویش پرداخته است. اما در شعر بیدل دهلوی، چشمها و دیده‌ها بیشتر کاربردی نمادین و عرفانی دارند و به طور کلی شاعر از آن برای بیان سه جنبه عاشقانه، عارفانه و فرهنگی و اجتماعی استفاده کرده است. از سویی دیگر، چشم در شعر بیدل با صورخیال و آرایه‌هایی نظیر: تشبیه، استعاره، کنایه و... همراه شده که کارکرد آن را در شعرش متنوعتر و ادبیتر میسازد و گاه با تعبیرها و ترکیب‌هایی همراه میشود که ساخته ذهن خلاق و تصویرآفرین شاعر میباشد.

۳- چشم در شعر بیدل

واژه چشم، یکی از پر بسامدترین و پرکاربردترین کلمه‌ها در غزلیات بیدل دهلوی میباشد. شاعر این واژه را به صورتهای گوناگون توصیف نموده و تعبیرهای بسیار زیبا و شاعرانه‌ای از آن ساخته است. وی با بهره‌گیری از چشم، به تصویرسازی و نقاشی با کلمات پرداخته است و توانسته انواع اوصاف و حالات چشم را در برابر دیده و ذهن مخاطب به تصویر بکشد. این تصویرسازیها برای شاعر مجالی است تا با قدرت تخیل، جهان آرمانی خود را بسازد و حالت‌های عاطفی درونی خویش را بیان کند. بنابراین چشمها و دیده‌ها، ظرف بیان عواطف و احساسات شعر بیدل گشته‌اند. در شعر بیدل دهلوی، واژه چشم حضوری تزیینی و اتفاقی ندارد و وی در راستای جهت‌گیریهای ذهنی، روحی و تمایلات خویش از آن بهره برده است و به طور کلی به سه جنبه عاشقانه، عارفانه و اجتماعی- فرهنگی تقسیم میشود.

۳-۱- چشم، بیانگر عواطف و احساسات شاعرانه (جنبه عاشقانه)

در غزلیات بیدل، چشم با صفات و تعبیرهای مختلفی نظیر: بیداد نگاه (ص ۳۹۵ب ۹)، دیده نمناک (ص ۳۷۳ب ۳)، نظرباختن (ص ۳۲۸ب ۳)، اشک چشم (ص ۳۲۷ب ۵)، چشم غزال (ص ۳۰۰ب ۳)، نظربازی (ص ۳۰۱ب ۴)، چشم مشتاقان (ص ۲۶۷ب ۳)، نگاه اشک‌آلود (ص ۲۶۱ب ۲)، طواف چشم (ص ۴۰۸ب ۶)، شرم چشم (ص ۵۶۹ب ۳)، نگاه واپسین (ص ۶۵۰ب ۵)، مستی چشم (ص ۱۹۸ب ۱)، نگاه وحشی (ص ۱۶۷ب ۱)، چشم‌مجنون (ص ۱۶۷ب ۱)، چشم عتاب‌آلود (ص ۱۲۲ب ۵)، نگاه آشنا (ص ۶۷۶ب ۸) چشم‌خشمناک (ص ۷۲۸ب ۳)، یاد چشم (ص ۸۵۵ب ۴)، نگاه حسرت‌آلود (ص ۱۰۰۸ب ۳) و... که به میزان ۷۱۳ بار آمده است.

می‌روم چون آبله مژگان خاری تر کنم در رخت تا چند دزدم چشم گریان زیر پوست (دیوان غزلیات بیدل: ۲۳۶ب ۲)

اندوه و غم، یکی از بارزترین احساسهای بیدل است که در سراسر شعر او موج می‌زند. در حقیقت اشک‌ریزی چشم شاعر در غم هجران معشوق میباشد. وی مدام از چشمان اشکبار خود سخن می‌گوید و اینگونه غم درونی خویش را برای مخاطب بازگو مینماید.

از فریب سرمه‌سایبهای آن چشم سیاه سرمه‌دان را میل انگشت تحیر بر لب است (همان: ۲۲۴ب ۷)

از جمله مایه‌هایی که شاعر در توصیف چشمهای زیبای معشوق بکار برده، سیاهی رنگ آن است که گاهی از توصیف فراتر رفته است. بیدل میگوید: چشمهای محبوب من آنچنان زیبا و سیاه است که حتی سرمه‌دان با وجود سیاهی و تیرگی در برابر آن متحیر و انگشت بر لب مانده است.

آسمان زان چشم شهلا چشمکی ندیشه کرد
از کواکب در کنارش نرگسستان ریختند
(همان: ۴۳۶ب۴)^۱

ثعالبی، شهلا را صفت چشمی تعریف کرده که سیاهی آن با سرخی آمیخته باشد (فقه اللغة و سِر العربیة، ثعالبی: ص ۶۷). اما زمخشری، شهلا را صفت چشمی دانسته که سیاهی آن با مایه‌ای از رنگ سبز باشد (اساس البلاغه، زمخشری: ص ۳۶). دهخدا نیز شهلا را به معنی زن میش چشم و چشمی میشینه تعبیر کرده است (امثال و حکم، دهخدا: ص ۶۱۴). شاعر در این بیت به بیان زیبایی چشم معشوق خویش میپردازد و میگوید حتی آسمان نیز در اندیشه چشمهای شهلاگون محبوب من است.

۳-۲- چشم، بیانگر اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی (جنبه عارفانه)

در غزلیات بیدل دهلوی، واژه چشم اغلب حاوی انواع تفکرهای اخلاقی و عرفانی شاعر میباشد و از آن برای بیان اوصاف و تعبیرهای عارفانه خویش بهره گرفته است. مواردی از قبیل: مبصران حقیقت (ص ۱۶۵ب۱)، دیده بیدار (ص ۳۴۴ب۳)، چشم ناتوان (ص ۱۰۲۰ب۳)، چشم سفید (ص ۱۴۶ب۹)، چشم روشن (ص ۲۰۶ب۶)، چشم بینش (ص ۷۴۹ب۴)، چشم جان‌بین (ص ۵۸۳ب۷)، چشم خیال‌بین (ص ۱۸۶ب۳)، چشم غلط‌بین (ص ۸۶ب۱۰)، چشم عبرت (ص ۳۶۱ب۴)، چشم تأمل (ص ۳۷۳ب۱۱)، عبرت‌نظران (ص ۲۲۵ب۳)، چشم صاف‌دلان (ص ۱۸۰ب۹)، چشم ندامت‌پیشگان (ص ۸۱۷ب۷)، چشم دو عالم (ص ۸۴۸ب۵)، چشم مغروران (ص ۹۷۱ب۲)، چشم تعظیم (ص ۷۰۹ب۱)، چشم تمیز (ص ۱۰۶۰ب۷)، دیده حق‌بین (ص ۲۵۰ب۱۰)، چشم پاک‌بین (ص ۴۸۹ب۶) و... که با بسامد ۱۰۲۴ مورد بکار رفته است.

^۱- شواهدی دیگر: همان، ص: ۱۲۸، ۱، ۴۱۳۲، ۶، ۱۸۵، ۴، ۲۵۸، ۷، ۲۸۹، ۵، ۳۰۰، ۷، ۴۱۵، ۷، ۴۱۸،

نگه در دیده حیران ما شوخی نمی‌داند به رنگ چشم شب‌نم درد این میناست دیدنها
(دیوان غزلیات بیدل: ۱۰۸ب۵)
یکی از پرکاربردترین اوصاف چشم در شعر بیدل دهلوی، بُهت و حیرت‌زدگی می‌باشد که
از پر رمز و رازترین کلمات است و معانی زیادی را بدنبال دارد. «اگر بخواهیم مهمترین پیام
عرفانی و فلسفی شعر بیدل را دریابیم، چیزی جز حیرت نخواهد بود» (شاعر آینه‌ها، شفیع
کدکنی: ص ۳۲۳).

هر بی‌بصری را نکند محرم تحقیق آن دست حنا بسته جز رنگ حنا نیست
(دیوان غزلیات بیدل: ۳۷۴ب۴)
چشم در نظر بیدل، ابزار بصیرت است که راه را به انسان نشان می‌دهد. شاعر معتقد است
که در ورای حواس ظاهری، حواس باطنی وجود دارد که با آن میتوان حقیقت و خداوند را
شناخت و بنابراین انسانهای بی‌بصر لایق و سزاوار حقیقت‌جویی و دریافت حقیقت نیستند.
همچنین در جایی دیگر در این رابطه می‌گوید:

بفهم کیفیت حقیقت کراست بینش کجاست فطرت به غیر شکل قیاس اینجانی کند چشم کور پیدا
(همان: ۱۲۰ب۱)
بیدل دهلوی در بیتی درباره "چشم یقین" می‌گوید:

زین خیره‌نگاهی که شهان راست به درویش پیداست که بر چشم یقین گرد چشم زد
(دیوان غزلیات بیدل: ۵۸۳ب۵)^۱

۳-۳ - چشم، بیانگر باورهای عامیانه (جنبه اجتماعی - فرهنگی)

بیدل دهلوی، چشم را در مواردی با جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی آن آورده است که در
باور عامیانه مردم وجود دارد. مثالهایی مانند: دیده غم‌آز (ص ۸۴۸ب۲)، چشم بد
(ص ۲۳۰ب۱)، چشم حسود (ص ۴۷۴ب۶)، دیده نامحرم (ص ۴۰۳ب۱۳)، خیره‌چشمی
(ص ۴۱۳ب۲)، شوخ‌چشمی (ص ۶۲۴ب۸)، خواب‌گران چشم (ص ۱۷۴ب۵)، نگاه سرمه‌آلود
(ص ۱۶۸ب۵)، چشم‌طمع (ص ۳۸۸ب۲)، نگاه‌های سرمه‌سا (ص ۳۷۰ب۳)، هم‌چشمی
(ص ۲۹۹ب۵)، سیر چشمی (ص ۲۹۴ب۳)، دیده‌درایی (ص ۲۲۹ب۹)، هم‌نظری

^۱ - شواهدی دیگر: همان، ص: ۵۱۲ب۸، ۶۳۲ب۷، ۷۲۵ب۸، ۸۱۲ب۳، ۹۰۲ب۴، ۱۰۰۰ب۳، ۱۰۲۲ب۵،
۱۰۲۶ب۷، ۱۰۵۶ب۸

(ص ۱۰۲۸ ب ۱)، نگاه هرزه (ص ۷۱۸ ب ۳)، چشم خیره‌نگاهان (ص ۷۴۸ ب ۱۲) و... که ۱۱۴ بار استفاده شده است.

پیش آن چشم‌سخنگو موج می‌در جامها چون زبان خامشان پیچیده سر در کامها

(دیوان غزلیات بیدل: ۸۷ ب ۱)

چشم، همه حالت‌های روحی و درونی آدمی را مانند خشم، ریا، مهربانی، دروغ، حیا و... با صداقت تمام به نمایش می‌گذارد و به همین دلیل است که در باور مردم، چشم غمّاز و خبرچین می‌باشد و آشکار کننده حقایق است.

کرد نومیدی علاج چشم زخم هستیم عطسه صبحم سپندی در دماغ شام سوخت

(همان: ۲۳۵ ب ۱)

اعتقاد به چشم زخم و شوری چشم در فرهنگ ملتها سابقه‌ای دیرینه دارد. وجه مشترک همه این اعتقادات این است که عامل اصلی چشم زخم در مواردی سوء نیت و حسادت می‌باشد. «در باورهای عامیانه، حسودان، شور چشمان، افراد ارزق چشم، زنان نابارور، افراد معلول، زنان پیر و حتی گاهی پدر و مادر (از روی محبت) به چیزهایی مانند کودکان، باغهای میوه، مزارع و داراییهای انسان آسیب می‌رسانند. اما این عوامل در نگاه شاعران بسیار متنوع است» (عوامل چشم زخم در شعر شاعران فارسی، غلامحسین زاده و دیگران: ص ۷۹). بیدل دهلوی در این بیت، ناامیدی را علاجی برای دفع چشم زخم میدانند.

ز چشم سرمه آلودش می‌رسید زبان اینجا چو مژگان بی‌جواب است

(دیوان غزلیات بیدل: ۳۹۴ ب ۷)^۱

در فرهنگ عامیانه، سرمه‌کشیدن سبب زیبایی و دفع بیماریهای مربوط به چشم انسان میشود و روشنی‌بخش دیده‌ها است.

۳-۴- چشم در تصاویر بلاغی

۳-۴-۱ تشبیه

بررسیها نشان میدهد تشبیهاتی که بیدل از واژه چشم استفاده کرده، اغلب به صورت اضافه تشبیهی آمده و در مواردی تازه، نامأنوس و در عین حال گیرا، محرک و جالب به نظر

^۱- شواهدی دیگر: همان، ص: ۱۲۲، ۸۲۶، ۷۳۶، ۳۴۱، ۸۵۶، ۹۷۵، ۱۰۰، ۶، ۲۱۶، ۹، ۲۱۶، ۱۱، ۱۱

میرسد. به عنوان نمونه مانند: تار نظر (ص ۳۷۱ب ۱)، سر رشته نگاه (ص ۳۸۱ب ۲)، موج نظر (ص ۳۷۴ب ۵)، خلوت سرای چشم (ص ۳۵۸ب ۲)، خانه چشم (ص ۳۲۹ب ۶)، محراب چشم (ص ۲۶۶ب ۲)، کشتی چشم (ص ۲۳۹ب ۴)، برق نظر (ص ۲۳۱ب ۶)، پیمانۀ نگاه (ص ۵۹ب ۴)، طفیل چشم (ص ۴۷۴ب ۱)، گل‌های نظر (ص ۵۲۵ب ۲)، تیر نگاه (ص ۶۲۶ب ۴)، هوای نظر (ص ۶۳۹ب ۸)، غبار نظر (ص ۶۴۰ب ۳)، شمع چشم (ص ۴۷۰ب ۴)، باغ چشم (ص ۷۲۰ب ۲)، گره دیده (ص ۷۸۹ب ۵)، ابر دیده (ص ۹۵۷ب ۱)، مرغ نظر (ص ۱۰۰۲ب ۲)، چمن نظر (ص ۱۰۵۵ب ۱۰)، آشیانۀ چشم (ص ۸۴۳ب ۱)، چراغ دیده (ص ۱۰۴۰ب ۴) و... از جمله تشبیهاتی هستند که شاعر با واژه چشم آفریده و بسامد آن ۴۱۱ مورد است.

اشک در غمکده دیده ندارد قیمت از بن چاه برآر این مه کنعانی را
(دیوان غزلیات بیدل: ۱۳۸ب ۲)

شاعر در این بیت مخاطب خود را به اشک‌ریزی توصیه میکند و دیده را به غمکده‌ای مانند کرده است. همچنین در مصراع دوم، تشبیه دیده به چاه و اشک به ماه کنعانی قابل تأمل میباشد.

مشو ز حسرت دیدار بیش ازین غافل که دیده‌ها چو جرس بی توشیون آبادست
(همان: ۳۷۵ب ۴)^۱

در این جا نیز بیدل دهلوی، دیده را به جرس تشبیه کرده است و شاعر بدون معشوق، چشم خود را مانند جرس میداند و همواره باید اشک بریزد و شیون سر دهد.

۳-۴-۲ استعاره

شعر بیدل، سرشار از استعاره و نماد میباشد که در میان انواع تصاویر، ارزنده‌ترین و پر تحرکترین شکل آن است و بیدل این آرایه را به اوج خود رسانیده است. وی با استفاده از استعاره، نه تنها با اشیا بلکه حتی به معانی انتزاعی نیز خصوصیت انسانی میدهد و آنها را صاحب اعمال و عواطف انسانی میسازد. بیدل، چشم را در نمونه‌های زیر در معنی غیرحقیقی خود بکار گرفته است تا تصویری خیال‌انگیز بیافریند. استعاره از چشم او شامل هر دو نوع استعاره مکنیه و مصرحه است. مثالهایی از استعاره مکنیه (اضافه استعاری) نظیر: سرخرویی

^۱- شواهدی دیگر: همان، ص: ۴۴ب ۵، ۱۲۹ب ۸، ۱۲۳ب ۶، ۱۴۷ب ۸، ۲۰۰ب ۹، ۲۵۶ب ۱۰، ۳۲۹ب ۱۵، ۴۵۶ب ۱.

چشم (ص ۹۵ب۹)، چشم می‌پرست (ص ۶۴ب۱)، دیده خمیازه (ص ۲۰۶ب۵)، دیده بخت (ص ۱۹۱ب۶)، دیده انجم (ص ۴۲۵ب۱)، چشم بهاران (ص ۴۴۶ب۳)، چشم شوق (ص ۴۷۸ب۷)، نرگس مست (ص ۵۰۸ب۴)، چشم لطف (ص ۱۷۰ب۶)، شرم چشم (ص ۵۶۹ب۳)، چشم تمنا (ص ۵۸۱ب۲)، نرگس کافر (ص ۱۰۱۸ب۸)، زبان چشم (ص ۳۵۳ب۷)، چشم خرمن (ص ۵۹۴ب۱)، چشم شرر (ص ۶۰۲ب۳)، دیده وهم (ص ۶۲۳ب۵)، دیده آتش (ص ۶۲۴ب۲)، چشم تغافل (ص ۶۴۲ب۲)، دیده خلد (ص ۶۴۵ب۳)، چشم جنون (ص ۲۱۸ب۲)، چشم قدح (ص ۲۱۳ب۶)، چشم دقت (ص ۲۰۰ب۲)، چشم هوس (ص ۱۹۷ب۸)، چشم امید (ص ۱۶۱ب۷)، گریبان دیده (ص ۱۵۵ب۷)، دیده دریا (ص ۱۱۷ب۵)، چشم سرو (ص ۸۸۲ب۴)، دست نگاه (ص ۸۹۳ب۸)، چشم عدم (ص ۳۴۳ب۴)، دیده شبنم (ص ۲۴۴ب۲)، آغوش نگاه (ص ۳۴۷ب۵) و... آمده است. همچنین استعاره‌های مصرحه مربوط به واژه چشم در ترکیب‌هایی مانند: چشم بیمار (ص ۳۷۳ب۱)، نرگس ساغرکش (ص ۸۳۲ب۳)، نرگس جادوها (ص ۴۶۱ب۴)، نرگس سیاه (ص ۴۱۳ب۴)، نرگس خمار (ص ۴۴۳ب۹)، لعل حیاپرور (ص ۶۳۶ب۲)، نرگس (ص ۱۹۳ب۲)، خمارآباد (ص ۲۰۱ب۱)، نرگس مخمور (ص ۱۹۶ب۲)، نرگس مستانه (ص ۳۰۷ب۲)، چشم فتنان (ص ۲۶۸ب۱) و... که در غزلیات بیدل دهلوی ۷۳۴ بار آورده شده است.

ای دیده بالبلس سیه گریه‌ات خوش است دارد گلاب جامه ماتم گریستن
(همان: ۹۵۷ب۲)

شاعر دیده را به انسانی مانند کرده که لباس سیاه بر تن دارد و دچار غم و اندوه شده و اشکریزی مینماید. بنابراین "لباس سیاه دیده"، استعاره مکنیه می‌باشد.

نرگسستانهاست هر سو موجزن اما چه سود کس چه بیند زین چمن بی چشم بینایی که نیست
(همان: ۲۸۷ب۷)^۱

"نرگستان"، ترکیب ابداعی و خلاقانه بیدل دهلوی می‌باشد که در آن چشمها را به طور هنرمندانه به نرگستانی تشبیه کرده است.

^۱ - شواهدی دیگر: همان، ص: ۵۵ب۱، ۳۰۱ب۷، ۳۵۶ب۹، ۳۷۱ب۵، ۳۸۹ب۱، ۴۰۶ب۸، ۴۱۲ب۶، ۴۱۵ب۷.

۳-۴-۳ کنایه

کنایه، از برجسته‌ترین ترفندهای زیبایی‌آفرین در شعر محسوب می‌شود. در حقیقت «ارزش زیبایی‌شناسی کنایه نیز در آن است که سخن کنایه‌آمیز با درنگ و تلاش ذهنی بیشتری دریافت می‌شود» (زیبایی‌شناسی سخن پارسی، کزازی: ص ۱۵۶). بیدل دهلوی با استفاده از کلمه چشم، کنایه‌های زیبا و هنرمندانه‌ای ساخته است که در این بخش به عبارتهای کنایی که بر محور واژه چشم و ملازمت آن ساخته شده، اشاره می‌شود. برای نمونه تصاویر کنایی چون: چشم پای نهادن (ص ۴۰۵ب ۳)، چشم کار کردن (ص ۴۲۶ب ۷)، چشم به هم رسانیدن (ص ۴۷۵ب ۲)، چشم از خود بستن (ص ۴۷۶ب ۶)، چشم برداشتن (ص ۵۲۱ب ۱)، دود چشم (ص ۱۶۸ب ۵)، حلقه به گوش بودن چشم (ص ۵۴۷ب ۶)، خاک در چشم غلتیدن (ص ۵۵۵ب ۲)، چشم دزدیدن (ص ۶۳۷ب ۴)، چشم بر چیزی افتادن (ص ۲۰۴ب ۵)، نظر افکندن (ص ۲۰۱ب ۱)، نظر داشتن (ص ۱۹۹ب ۲)، به یک چشم زدن (ص ۱۷۴ب ۷)، در خون باریدن چشم (ص ۱۶۴ب ۳)، واماندن چشم (ص ۱۵۱ب ۵)، آب دادن چشم (ص ۱۴۴ب ۹)، دیده خونبار (ص ۱۱۲ب ۹)، اشک در چشم گره کردن (ص ۸۳۱ب ۲)، سراپا چشم بودن (ص ۹۸۳ب ۱۳)، چشم باختن (ص ۱۰۳۵ب ۵)، نگاه گرم (ص ۱۰۵۳ب ۵)، چشم دوختن (ص ۴۰۰ب ۱)، چشم تنگ (ص ۳۹۸ب ۸)، دیده وقف کردن (ص ۳۷۲ب ۵)، چشم افکندن (ص ۳۲۷ب ۳)، چشم داشتن (ص ۳۲۴ب ۷)، چشم بر روی کسی بودن (ص ۳۰۶ب ۲)، چشم به راه داشتن (ص ۲۵۹ب ۱)، چشم بر هم نهادن (ص ۲۲۵ب ۶) و... که به صورتهای گوناگون کنایه از صفت، کنایه از موصوف و کنایه از فعل به میزان ۳۱۸ مورد آمده‌اند.

۳-۵- چشم، در محور همنشینی کلمات

بیدل دهلوی، دنیا و همه هستی را در قالب چشمها میبیند و سخن خویش را به وسیله آنها بیان میکند. بنابراین چشمها و دیده‌ها، ظرف عواطف شاعر هستند. تصاویر شعری وی از هر نوعی که باشند، همراه با صورتهای خیال (تشبیه، استعاره، کنایه و...) در مواردی ساده و روشن و در جاهایی پیچیده و مبهم هستند و ترکیبات خلاقانه چشمها کاملاً متناسب با معنی و مفهوم ابیات قرار گرفته است. به طوری که مخاطب تصاویر آنها را در جای مناسب خود میبیند و از تنوع تصاویر لذت میبرد. در واقع واژه چشمها، محور اصلی سخن در بیان مقصود شاعر هستند و بیدل در موارد متعددی از آنها به عنوان عاملی مهم برای هماهنگ ساختن و تناسب بیشتر بخشیدن به اجزای تصویر استفاده کرده است. چشمها و دیده‌ها، به تناسب فضای غنایی و عرفانی غزلیات بیدل دهلوی با مفاهیم و معانی فراوانی همراه هستند.

با اینکه چشم در شعر بیدل دهلوی از گستره کاربردی بالایی برخوردار است، اما در پاره ای موارد وی از چشمها در معنی عادی و قاموسی آنها استفاده کرده است که کاربرد فراوان آنها نیز نشان از خلاقیت و ابتکار او در آفرینش تصاویری زنده و پویا دارد و به غنای تصاویر افزوده و قدرت القای معانی را بیشتر کرده است به طوری که بسامد کل آنها به ۱۶۸ بار میرسد. مواردی نظیر: دیده پروانه (ص ۳۴۷ب۲)، اشک چشم (ص ۳۲۷ب۵)، پرده چشم (ص ۳۲۲ب۱)، دیده آهو (ص ۳۰۵ب۳)، چشم غزالان (ص ۳۰۰ب۳)، چشم خلق (ص ۲۹۴ب۵)، چشم گدا (ص ۲۹۴ب۳)، دیده یعقوب (ص ۲۹۱ب۵)، چشم ماهی (ص ۲۷۵ب۱)، چشم زاهد خودبین (ص ۲۶۹ب۷)، چشم بلبل (ص ۵۲ب۶)، گوشه چشم (ص ۲۶۶ب۳)، چشم کودک (ص ۲۵۸ب۶)، چشم بیدلان (ص ۲۲۶ب۷)، سرمه چشم (ص ۸۰ب۵)، چشم خواب‌آلود (ص ۴۶۸ب۵)، نگاه چشم (ص ۲۱۴ب۵)، چشم مردم (ص ۱۶۰ب۱۱)، مردمک دیده (ص ۶۵۷ب۸)، چشم عسس (ص ۲۰۸ب۴)، سواد چشم (ص ۶۹۰ب۵)، چشم بی‌مژگان (ص ۷۷۲ب۸)، چشم اعمی (ص ۸۰۹ب۶)، کوری چشم (ص ۸۷۰ب۳) و... در معنی عادی و قاموسی خود آورده شده است.

عالم فریب دیده عاشق نمی‌شود آینه خیال تو صورت پرست نیست
(همان: ۲۶۷ب۹)

شاعر میگوید مردم جهان فریب صورت و ظاهر چیزها را نمی‌خورند و به دیده عاشق که امری هستی است توجهی ندارند و بنابراین باید به دنبال باطن و معنی چیزها بود. در جایی دیگر نیز واژه دیده همراه با اشک آمده است:

دیده گر بی‌اشک گردید از حیا امیدهاست جبهه آسان میکند کاری که مژگانم نکرد
(همان: ۶۶۶ب۱۰)^۱

۳-۶- نو واژه‌ها و ترکیبهای ابداعی چشم

نو واژه‌ها به صورتهای تازه زبانی که محصول فرایند ذهنی شاعر هستند، اطلاق میگردد. به عبارت دیگر «به ساختن واژه‌های جدید بر اساس قیاس دستوری و اصول ساخت واژه توسط شاعر، نو واژه گفته میشود. در این نوع کلمات، وجه معنایی و عناصر سازنده از مؤلفه

^۱ - شواهدی دیگر: همان، ص: ۲۲۶ب۶، ۲۵۸ب۱، ۳۱۲ب۴، ۳۳۹ب۱، ۴۱۲ب۸، ۵۱۷ب۴، ۵۵۲ب۱، ۵۵۹ب۱۱، ۴۶۱۲

های اساسی به شمار می‌رود. همچنین به میزان خلاقیت نویسنده و پشتوانه ریشه‌ای و صرفی (سازگاری با دستور زبان) آنها بستگی دارد» (سبک‌شناسی، فتوحی: ص ۲۵۶). به نظر می‌رسد در غزلیات بیدل دهلوی برخی از واژه‌های مربوط به چشم، ساخته ذهن خلاق خود شاعر هستند که غالباً شکل ترکیبی (مرکب) دارند. گریه‌آلود (ص ۱۳۶۶۳)، نگه‌پرور (ص ۲۶۶۲)، نگه سیار (ص ۵۶۵۸)، دیده رفتن (ص ۳۶۵۹)، شوخی‌انداز نگاه (ص ۸۰۴)، دیده‌ساز (ص ۱۲۳۲۹)، سوختن نگاه (ص ۱۰۶)، نگاه‌خانه (ص ۱۰۱۲)، چشم خودگران (ص ۳۳۸۳)، نگاه‌انداز (ص ۳۵۳۴)، نگه عریان (ص ۶۲۷۴)، رنگ باریدن دیده (ص ۱۴۷۸)، دیده خمیازه‌سنجی (ص ۵۲۰۶)، چشم حیرت‌ساز (ص ۱۴۴۴)، از چشم صدا افتادن (ص ۱۱۲۹۹) و نگاه گلباز (ص ۳۳۲۲)، که به تعداد ۱۸ مورد استفاده شده است.

چند خواهی حسرت دیدار پنهان داشتن چشم می‌روید درین محفل چو شمع از آستین
(دیوان غزلیات بیدل: ۱۲۹۴۰)

"رویدن چشم"، ترکیب ابداعی و استادانه شاعر است که از ذهن خلاق وی آفریده شده و همچنین در جایی دیگر، ترکیب "نگه‌سوز"، محصول فرایند ذهنی بیدل دهلوی می‌باشد:

نگه‌سوز است برق بی‌نقاب‌ی که دید از حسن جز نادیدن حسن
(همان: ۱۲۹۴۸)

۴- آئینه در شعر بیدل

یکی دیگر از کلمات پربسامد و پر استعمال در شعر بیدل دهلوی، آئینه می‌باشد. در حقیقت شاعر بدنبال خلق افق‌های تازه معنایی و تصویرسازی‌های نو و بدیع است اما گویی در خلق تصاویر، تنها بدنبال اقلان ذهن و هم‌آلود خود و حیرت و شگفتی‌آفرینی در خواننده است که گاه کشف و فهم معنای غزلیات وی را بسیار دشوار می‌سازد. «شبهه تداعی معانی که در ذهن شاعر شکل می‌گیرد، گاه آنقدر دور از ذهن و رمزآلود است که به فضایی مه‌زده شبیه است و ارتباط میان عناصر خیال در آن وضوحی ندارد. بنابراین لذت مخاطب در بسیاری مواقع نه از کشف معانی شعر بلکه از تماشای حیرت‌آور جزء به جزء تصاویر حاصل می‌شود» (واژه‌گزینی و واژه‌سازی در شعر و نثر بیدل، صائب‌حبیب: ص ۵۶). از جمله تصویرهای رمزآلود و اندیشمندانه در شعر بیدل، آئینه می‌باشد. «آئینه در آغاز شعر فارسی در معنای حقیقی خود بکار رفته است اما بعد از رواج باورهای صوفیانه، آن را در مفهوم نمادین و رمزی برای دل و

قلب عارف بکار برده‌اند که زنگار گرفتگی آن نشان گناه و صفا و صیقلی بودن آن بیانگر تزکیه روح بوده است» (فرهنگ نمادها، شوالیه: ص ۳۳۱). به طور کلی در غزلیات بیدل دهلوی، آئینه با سه جنبه عاشقانه، عارفانه و فرهنگی-اجتماعی بکار رفته که در این پژوهش به آن پرداخته میشود.

۴-۱- آئینه، بیانگر عواطف و احساسات شاعرانه (جنبه عاشقانه)

بیدل دهلوی از آئینه اغلب برای بیان عواطف و احساسات متفاوت خویش استفاده کرده است و او را گاهی مانند انسانی میداند که دچار مستی، درد، اندوه، شادی، عشق، صداقت و... میشود و نیز حتی از خواننده میخواهد که مانند آئینه صاف، شفاف و بی‌ریا شود. مواردی از قبیل: آئینه ماتم (ص ۲۹۶ب۵)، آئینه استغنا (ص ۲۷۰ب۱۱)، آئینه معشوق (ص ۱۶۸ب۱)، آئینه احتیاج (ص ۲۴۵ب۴)، آئینه عشق (ص ۱۲۵ب۱)، آئینه عجز (ص ۳۸۰ب۱)، آئینه دل (ص ۳۶۶ب۵)، آئینه عاشق (ص ۳۴۹ب۵)، آئینه مهر (ص ۳۲۲ب۶)، آئینه ناز (ص ۸۱ب۱)، آئینه دیدار (ص ۲۱۱ب۴)، آئینه تسلی (ص ۶۶۸ب۱۰)، آئینه‌خویی (ص ۱۰۳۲ب۸)، آئینه بی‌حیایی (ص ۱۰۳۸ب۲)، آئینه خودنمایی (ص ۳۷۳ب۱)، آئینه‌های ساده (ص ۷۷۷ب۵)، آئینه رسوایی (ص ۲۳۶ب۱۳)، دلتنگی آئینه (ص ۴۰۲ب۱۱)، آئینه نازکدلی (ص ۴۶۴ب۲) و... که با بسامد ۹۲۴ مورد آمده است.

دو عالم نیک‌و بد را شخص‌توست آئینه تهمت تو هر اسمی که می‌خواهی برون آر از معمایش (دیوان غزلیات بیدل: ۹۱۰ب۴)

شاعر در این بیت بر این باور است که «در دنیا، نیک و بد (خیر و شر) حقیقت واقعی ندارند. بلکه تهمتی است که انسان آن را از آئینه (دل) خود بر اشیاء مینهد و حتی به درجه‌ای نسبی و عارضی است که مانند معماً مربوط است به تعبیر تو که از آن نام میبری» (نقد بیدل، سلجوقی: ص ۲۶۱).

دل خون گشته که آئینه درد است امروز حیرتی بود که از روز الستم دادند (دیوان غزلیات بیدل: ۵۴۰ب۳)

بیدل در اینجا به واسطه تشبیه مضمّر، دل خود را به آئینه‌ای مانند کرده که دچار غم و حیرت فراوانی است که از روز الستم به آن مبتلا شده است. همچنین در بیتی دیگر شاعر حس نیازمندی را به آئینه نسبت داده است:

چون سایه باش یک قلم آیینۀ نیاز آن را که سجدۀ جزء بدن نیست بنده نیست
(همان: ۳۱۷ب ۹)^۱

۴-۲- آیینۀ، بیانگر اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی (جنبۀ عارفانہ)

جنبه‌های عرفانی آیینہ در شعر بیدل شامل نمونه‌هایی از قبیل: شهود آیینہ (ص ۲۴۲ب ۸)، آیینۀ عبث (۱۷۱ب ۷)، آیینۀ جان (ص ۱۳۵ب ۷)، آیینۀ خودشناس (ص ۱۳۵ب ۲)، آیینۀ تحقیق (ص ۱۰۳ب ۵)، غفلت آیینہ (ص ۸۵ب ۱۱)، آیینۀ حق (ص ۶۹ب ۹)، آیینۀ ادراک (ص ۴۸۹ب ۱۲)، آیینۀ فنا (ص ۴۳۱ب ۳)، آیینۀ تسلیم (ص ۴۳۰ب ۲)، آیینۀ تجرّد (ص ۶۴۰ب ۱۲)، آیینۀ وجود (ص ۸۹۴ب ۵)، آیینۀ مشرب فنا (ص ۲۴۸ب ۳)، وحدت آیینہ (ص ۲۴۳ب ۸)، آیینۀ رضاطلبی (ص ۲۴۳ب ۱)، آیینۀ احوال (ص ۳۸۴ب ۸)، اتحاد آیینہ (ص ۳۳۲ب ۲)، آیینۀ صفا (ص ۳۵۱ب ۶) و... که به تعداد ۲۳۶۴ مورد بکار رفته است.

از عالم حیرانی من هیچ نپرسید آیینہ کمند نگهی بود که چین شد
(همان: ۶۰۳ب ۹)

عالم حیرانی، همان عالم حیرت و سرگشتی و خیرگی است. «در اصطلاح اهل الله، امری است که بر قلوب عارفان در موقع حضور، تأمل و تفکر آنها وارد میشود و بر آنها تفکر و تأمل حاجب میگردد» (فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی: ص ۳۹). بیدل در این بیت اشاره میکند که حیرت من چون آیینہ‌ای است که کمند نگاه بوده و بعد از حلقه شدن، بصورت آیینہ‌ای گرد در آمده است، یعنی نگاه من چون کمندی است که حلقه شده و تبدیل به آیینہ‌ای حیران گشته است. من حیرت را در نگاه خود نشانده‌ام و به عبارتی دیگر، سرگشتی و بیخودی من عجیب است، زیرا بدنبال آگاهی میرفتم که حیران شدم. چین شدن کمند نگه: ایهامی دارد به اینکه آیینۀ حیرت من آمادۀ صید و شکار امور مادی و دنیوی شد.

دو عالم خوب وزشت از صلفی دل کردایم نشا قیامت می شود آیینہ چون بی زنگ می گردد
(همان: ۶۱۲ب ۱۱)

^۱- شواهدی دیگر: همان، ص: ۱، ۳۲۱ب ۱، ۳۲۲ب ۶، ۴۱۹ب ۸، ۴۲۶ب ۱، ۶۷۱ب ۶، ۸۰۶ب ۴، ۸۸۸ب ۲، ۸۹۴ب ۴.

شاعر میگوید آئینه (دل) زمانی که صاف و صیقل داده شود، به بالاترین پایه خوبی و زیبایی میرسد و آن چنان تأثیری دارد که قیامت و شور و غوغایی به واسطه آن بر پا میشود.

سخنی ز پرده شنیده‌ام به حضور دل نرسیده‌ام
چه نمایم آنچه ندیده‌ام تو بپرس از آینه‌ساز من
(همان: ۱۰۳۹ ب ۹)^۱

بیت به مفهوم غیبت و شهود اشاره دارد. نداشتن حضور قلب مانع تجلی میشود. بیدل میگوید: من شنیده‌ام که از پشت پرده کسی سخن میگوید، اما خود او را ندیده‌ام، چیزی که ندیده‌ام چگونه به تو نشان دهم. من آئینه‌ام، درباره جمال یار هر چه میخواهی از آئینه‌ساز (خداوند) بپرس.

۴-۳ - آئینه، بیانگر باورهای عامیانه (جنبه اجتماعی - فرهنگی)

آئینه در برخی موارد به صورت کمرنگ و به تعداد محدود با باورهای عامه مردم آمیخته و همراه گشته است و بیدل دهلوی در غزلیات خویش مواردی نظیر: گویا بودن آینه (ص ۳۱۷ ب ۲)، آینه ساختن دل (ص ۲۴۴ ب ۸)، آینه‌داری / منظور آینه قرار دادن شخصی مقابل عروس در جشن عروسی (ص ۳۷۳ ب ۴)، آینه‌بستن / منظور مراسم آینه‌بندان (ص ۱۵۷ ب ۸)، سادگی آینه (ص ۱۳۷ ب ۱۲) و... را ۴۱ بار آورده است.

کشته ناز تو شد آینه عم‌لر ابد
تیغ ابروی تو را خاصیت آب بقاست
(همان: ۳۷۸ ب ۳)

در این بیت واژه آئینه در معنی مجازی شیشه بکار رفته است. در باور مردم، هر انسانی دارای شیشه عمری است که با شکستن آن حیات آدمی به اتمام میرسد و بنابراین همواره باید مراقب آن بود.

رموز دل نتوان خواند از جبینم
مثال هر کس از آئینه پیداست
(همان: ۳۱۷ ب ۴)

مصراع دوم ضرب المثل عامیانه است که در بین مردم رواج دارد.

^۱ - شواهدی دیگر: همان، ص: ۱، ۲۵ ب ۱، ۷، ۲۷ ب ۱، ۳۱ ب ۱، ۶۳ ب ۱، ۷۴ ب ۹، ۸۱ ب ۲، ۸۸ ب ۶، ۱۱۲ ب ۱، ۱۲۵ ب ۹،

۴-۴- آینه در تصاویر بلاغی

۴-۴-۱- تشبیه

در بررسی تشبیه میتوان گفت مهمترین رکن، وجه شبه است که از مشبه به بدست می آید. وجه شبه به مثابه ستون خیمه تشبیه است و هر قدر رابطه بین مشبه و مشبه به دورتر باشد و به عبارتی دیگر ادعایی تر و غریبتر باشد، این ستون استوارتر، بلندتر و در نتیجه تشبیه هنریتر و با ارزشتر خواهد بود. «تشبیه در واقع ادعای ماندگی دو چیز به یکدیگر با استدلالهای هنرمندانه و خیالی است. این استدلال شاعرانه، همان وجه شبه میباشد» (صورخیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۶۸). بررسیهای به عمل آمده نشان از آن دارد که در غزلیات بیدل دهلوی بخاطر شیوه بیان انتزاعی شاعر، کشف وجه شبه بسیار دشوار است. در شعر وی گاه وجه شبه تنها تصویری مبهم و وهم آلود است که خواننده تنها با حیرت به تماشای آن میپردازد و از بیان آن ناتوان است. به طور کلی در غزلیات بیدل، آینه هم در جایگاه مشبه و هم در جایگاه مشبه به آمده است. مواردی از قبیل: آینه اصل و نسب (ص ۱۸۹ب ۲)، آینه برگ تاک (ص ۱۸۴ب ۸)، آب آینه (ص ۱۷۸ب ۳)، آینه دل (ص ۱۳۰ب ۲)، آینه دلها (ص ۱۱۹ب ۱)، آینه اشک (ص ۶۲۴ب ۵)، آینه الفت (ص ۹۷ب ۸)، ماه آینه (ص ۹۱ب ۱)، چاه آینه (ص ۹۱ب ۴)، گردباد آینه (ص ۷۴ب ۲)، آینه دنیا (ص ۵۴ب ۱۰)، چراغ آینه (ص ۴۵۱ب ۵)، آینه وار (ص ۷۹۹ب ۸)، آینه سان (ص ۸۲۴ب ۵)، آینه هستی (ص ۸۷۲ب ۹)، آینه اندیشه (ص ۸۷۹ب ۷)، بزم آینه (ص ۵۸۸ب ۱۰)، کتاب آینه (ص ۷۷۵ب ۵)، سراب آینه (ص ۸۸۸ب ۳)، چشمه سار آینه (ص ۱۰۰۲ب ۲)، روزگار آینه (ص ۱۰۰۳ب ۳)، گل آینه (ص ۱۰۶۵ب ۳)، آینه فردا (ص ۲۸۸ب ۸)، برق آینه (ص ۲۷۴ب ۸)، آینه بخت (ص ۲۷۲ب ۶)، آینه خورشید (ص ۲۴۷ب ۵)، آینه شهرت (ص ۲۴۴ب ۴)، بتخانه آینه (ص ۲۳۶ب ۶)، آینه وهم (ص ۲۱۰ب ۸)، کشتی آینه (ص ۲۰۵ب ۴)، دفتر آینه (ص ۳۹۶ب ۸)، موج آینه (ص ۳۹۵ب ۶)، آینه بقا (ص ۳۷۰ب ۱)، آینه دیده‌ها (ص ۳۸۴ب ۲)، چشمه آینه‌ها (ص ۳۶۹ب ۸)، آینه حسن (ص ۳۵۳ب ۳)، آینه گلزار (ص ۳۵۱ب ۵)، بهار آینه (ص ۳۲۸ب ۱)، آینه صبح الست (ص ۳۴۲ب ۵) و... که ۷۱۲ مورد بکار رفته است.

آینه چندین تب و تاب است دل ما چون داغ جنون شعله نقاب است دل ما
(دیوان غزلیات بیدل: ۳۲۱۸ب ۳)

بیدل در این بیت، دل را هم به آینه و هم به داغ جنون تشبیه کرده است و از ادات تشبیه "چون" استفاده نموده و معتقد است که همانند داغ جنون بر آینه دل ما، نقابی از شعله کشیده شده است و همین نقاب شعله است که دل ما را از غبار تعلقات دنیوی پاکیزه نگه داشته و از آن محافظت میکند.

مگذر از زنگ که آینه اقبال صفاست دود بر چهره آتش شب عید است اینجا

(همان: ۱۸۶ ب ۱)^۱

شاعر در این بیت خوشبختی و سعادت را به آینه‌ای تشبیه کرده است و نیز تشبیه زنگ (زنگار آینه) به آینه اقبال، مورد تأمل می‌باشد.

۴-۲- استعاره

استعاره با واژه آینه در شعر بیدل به هر دو صورت استعاره مصرحه و استعاره مکنیه آمده است اما بسامد کاربرد استعاره مکنیه بیشتر است. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که شاعر در استعاره‌پردازی بیشتر به کلام گذشتگان توجه داشته اما در مواردی نیز به نوآوری‌هایی دست زده است. به عنوان نمونه استعاره‌هایی که بیدل دهلوی از آینه ساخته شامل: آینه تیره روز (ص ۸۵۵ ب ۱۰)، فهم آینه (ص ۸۸۷ ب ۱۰)، درشت‌رویی آینه (ص ۹۵۹ ب ۴)، ید بیضای آینه (ص ۱۰۰۵ ب ۱)، کف پای آینه (ص ۱۰۰۵ ب ۱۱)، شعور آینه (ص ۱۰۲۵ ب ۱)، دست آینه (ص ۱۰۳۶ ب ۷)، آینه صاحب‌نظر (ص ۳۰۵ ب ۱)، زبان آینه (ص ۲۴۱ ب ۱۲)، گریبان آینه (ص ۲۱۲ ب ۲)، خیال‌اندیشی آینه (ص ۳۹۸ ب ۷)، دردسر آینه (ص ۳۹۶ ب ۲)، دامن آینه (ص ۳۷۷ ب ۳)، آبروی آینه (ص ۳۵۴ ب ۱)، رخ آینه (ص ۳۵۹ ب ۱)، دست آینه (ص ۳۳۸ ب ۱)، خنده آینه (ص ۴۵۴ ب ۷)، چهره آینه (ص ۶۲۴ ب ۳)، آغوش آینه (ص ۶۹۰ ب ۴)، خفتن آینه (ص ۷۵۷ ب ۸)، عزت آینه (ص ۷۹۳ ب ۴)، دیده آینه (ص ۱۷۶ ب ۸)، آه آینه (ص ۹۱ ب ۷)، خودنمایی آینه (ص ۲۸۰ ب ۱) و... که ۹۰۲ بار استفاده شده است.

آن آینه کز عرض صفا نیز حیا داشت تا چشم گشودیم پریخانه چین شد

(همان: ۴۹۴ ب ۵)

^۱- شواهدی دیگر: همان، ص: ۳۷۴، ۵، ۸۵، ۱۲، ۹۵، ۱۲، ۳۲۱، ۱۴، ۳۶۹، ۱۱، ۳۹۶، ۶، ۳۷۰، ۳۸۹، ۵، ۴۵۶ ب ۱

آینه، استعاره از دل است و حیا داشتن آن صنعت تشخیص دارد. بیدل معتقد است آینه دل که از نشان دادن پاکی خود شرم داشت، در فاصله بسیار کمی تبدیل به محل آرزوهای دور دست شد.

شب‌نم طاقت فروش گلشن اشکم آب در آینه‌ام قـــرار ندارد
(همان: ۴۹۲ب۴)^۱

آینه در اینجا استعاره از چشم است. بیدل می‌گوید: من در نزد محبوب خود اشک‌ریز هستم و با زاری و اشک، نیایش میکنم و طاقت و توان آن را ندارم که جلوی اشک‌هایم را بگیرم. این حالت خاصی است که در وقت نیایش برای عارف دست میدهد و در آن لذتی است که با هیچ دولت قابل مقایسه نیست.

۴-۴-۳- کنایه

بیدل دهلوی با استفاده از واژه آینه، ترکیب‌های کنایی فراوانی در غزلیاتش آورده است که در این بخش به ترکیب‌هایی که در محور آینه و ملازمت آن ساخته شده اشاره میشود. کنایه در شعر وی به صورتهای مختلف کنایه از صفت، کنایه از موصوف و کنایه از فعل آمده است. به عنوان نمونه مواردی نظیر: پوشیدگی آینه (ص ۵۱۹ب۵)، آینه رو (ص ۵۵۹ب۲)، آینه کردن (ص ۴۴۱ب۱)، آینه مشربان (ص ۵۱۹ب۲)، آینه‌بین (ص ۶۰۲ب۵)، بی‌مطلبی آینه (ص ۶۱۹ب۵)، آینه برگرفتن (ص ۷۱۳ب۴)، آینه معجز نما (ص ۷۳۵ب۱۲)، نقش بر آب زدن آینه (ص ۱۹۷ب۷)، آینه نمودن (ص ۱۷۲ب۷)، آینه گشتن (ص ۲۵۶ب۳)، دکان آینه گرم بودن (ص ۱۵۰ب۱)، آینه‌بسترها (ص ۱۲۳ب۳)، آب زیرکاه آینه (ص ۹۱ب۹)، آینه بر خاک زدن (ص ۵۴ب۱)، عنقا بودن آینه (ص ۸۴۰ب۱۰)، سامان کردن آینه (ص ۹۰۴ب۱)، آینه دویی (ص ۹۸۹ب۷)، خون کردن آینه (ص ۹۹۲ب۹)، آینه جو (ص ۲۷۱ب۶)، آینه بالین (ص ۶۴۶ب۴)، فال آینه زدن (ص ۳۹۹ب۴)، آینه بی‌سر و پایی (ص ۱۰۴۵ب۶)، تصویر بستن آینه (ص ۳۵۴ب۱)، آینه خواه (ص ۳۶۰ب۲)، آینه پرداختن (ص ۳۴۴ب۸)، آینه در راه بودن (ص ۳۳۱ب۴)، آینه شدن (ص ۲۸۴ب۵)، آینه در کار داشتن (ص ۲۶۰ب۱)، آینه در برداشتن (ص ۲۴۶ب۶)، بی‌رنگی آینه (ص ۲۳۴ب۲)، آینه گلستان شدن (ص ۲۲۴ب۴)، آینه مقصدنما (ص ۲۰۷ب۴)، آینه اندوختن (ص ۲۰۳ب۳) و... که بسامد آن ۳۱۱ مورد است.

^۱ - شواهدی دیگر: همان، ص: ۱۰۸۱، ۳۸۵، ۴۸۹، ۳۹۳، ۱۰۱، ۱۰۱، ۱۰۱، ۱۲۴، ۲۵۸، ۴۵۶۹

الف) کنایه از صفت:

نا محرمیت کرد تماشایی آفاق در خانه آینه نیفتاد عبورت
(همان: ۱۱۲ب۱۰)

خانه آینه: کنایه از درگاه حق.

ب) کنایه از موصوف:

آینه‌دلان جوهر شمشیر ندارند اجزای مدارایی ما نیست مصافی
(همان: ۱۰۲۹ب۴)

آینه‌دلان: کنایه از انسانهای پاک‌سرشت و با خلوص نیت.

ج) کنایه از فعل:

بی‌فنا نتوان به کنه معنی اشیاء رسید آینه‌گر خاک گردد با دو عالم روبروست
(همان: ۳۹۹ب۸)^۱

خاک گشتن آینه: کنایه از نابودی و بی‌ارزش شدن آینه.

۴-۵- آینه در محور همنشینی کلمات

با اینکه شاعر از آینه استفاده فراوانی کرده و این واژه حاوی انواع اندیشه‌ها و سخنان
بیدل دهلوی است، اما در مواردی آینه در معنای عادی و معمولی خود در زنجیره کلمات و
جمله‌ها آمده است و در برگیرنده معانی مجازی نیست. آینه سیمایی (ص ۸۵۵ب۴)، جوهر
آینه (ص ۲۴۰ب۴)، آینه بارگاه (ص ۹۹۴ب۲)، نقش و نگار آینه (ص ۱۰۰۱ب۶)، زنگ آینه
(ص ۳۰۶ب۱)، آینه رنگ رفته (ص ۲۷۷ب۴)، آینه روشن (ص ۲۳۱ب۷)، گرفتن آینه
(ص ۹۳۲ب۶)، آویختن آینه (ص ۳۶۱ب۲)، صفحه آینه (ص ۳۳۹ب۳)، آینه‌ساز
(ص ۳۳۷ب۶)، صاحب آینه (ص ۳۳۷ب۷)، غبار آینه (ص ۳۲۰ب۱)، آینه دلشکسته
(ص ۵۵۸ب۱۴)، آینه فغفور (ص ۳۰۶ب۶)، اجزای آینه (ص ۲۸۴ب۵) و... که به میزان ۲۱۷
مورد استفاده شده است.

^۱ - شواهدی دیگر: همان، ص: ۸۰۰ب۶، ۹۱۴ب۴، ۱۰۰۳ب۴، ۱۰۰۹ب۴، ۱۰۱۵ب۱۴، ۱۰۷۰ب۲، ۱۰۷۰ب۳.

در مقامی که بود جلوه‌گه شاهد فکر جوهر از موی سر است آینه زانو را
(دیوان غزلیات بیدل: ۱۲۷ب۵)
شفیعی کدکنی در رابطه با ترکیب "آینه زانو" میگوید: «انحنای زانو را آینه زانو میگویند
و از همین ارتباط لفظی است که شاعر تداعی برخی خصایص آینه را از آینه زانو دارد» (شاعر
آینه‌ها، شفیع کدکنی: ص ۳۲۴). همچنین در جایی دیگر عبارت "آینه مینا"، منظور همان
آینه شیشه‌ای می‌باشد:

می‌پرستان فارغند از عرض اسباب کمال موج صهبا جوهر آینه مینا بس است
(دیوان غزلیات بیدل: ۲۴۰ب۴)^۱

۴-۶- نو واژه‌ها و ترکیبات ابداعی آینه

این عبارتهای ترکیبی، مجموعه واژه‌هایی هستند که اغلب در ساختن یک یا چند اسم و
صفت هنری با هم درست شده‌اند «واژه‌گزینی و واژه‌سازی در شعر و نثر بیدل، صائب‌حبیب:
ص ۱۴). مواردی از قبیل: آینه‌گردی (ص ۳۱۷ب۹)، آینه‌چین (ص ۱۰۹ب۶)، آینه چیدن
(ص ۲۲۵ب۷)، آینه دمیدن (ص ۳۷۳ب۱۲)، آینه‌زا (ص ۴۱۵ب۱)، آینه‌زایی (ص ۱۳۳ب۲)،
آینه کم‌نگاه (ص ۱۴۷ب۳)، آبیاری آینه (ص ۳۲۰ب۱۰)، آینه چکیدن (ص ۸۴۶ب۲)، آینه
زین (ص ۹۰۲ب۹)، آینه‌پرداز نگاه (ص ۱۰۰۴ب۲)، آینه‌سوز (ص ۹۰۱ب۷)، آینه فریاد
(ص ۱۴۲ب۱۱)، صفر آینه‌داران عدم (ص ۱۵۶ب۱۳)، آینه گل‌باز (ص ۵۷۷ب۲)، آینه‌پوش
(ص ۸۸۵ب۹)، آینه پیچیدن (ص ۱۰۵ب۴)، هزار آینه خندیدن (ص ۱۰۵۳ب۲) و بالیدن آینه
(ص ۶۸۲ب۵)، که ۲۱ مورد آمده است.

همچو عکس آینه‌زار دهر را سرمایه‌ام رفتن رنگم تهی گردیدن صد قالب است
(دیوان غزلیات بیدل: ۲۶۴ب۲)

از معنی زنه‌ار من آگاه نگشتی تا چند چو شمع آینه کارد به سر انگشت
(همان: ۲۴۸ب۸)

^۱ - شواهدی دیگر: همان، ص: ۳۹۶، ۱۰۰ب۵، ۱۲۵ب۴، ۱۳۶ب۷، ۱۹۷ب۴، ۲۱۵ب۱۱، ۲۵۹ب۳، ۳۶۹ب۴،
۱۲۳۹۹

جدول ۱- بسامد انواع چشم

نوع	چشم در شعر بیدل		چشم در تصاویر بلاغی			ترکیب ابداعی چشم همنشینی کلمات	چشم در محور همنشینی کلمات	تعداد	درصد
	عاشقانه	عارفانه	فرهنگی	تشبیه	استعاره				
	۷۱۳	۱۰۲۴	۱۱۴	۴۱۱	۷۳۴	۳۱۸	۱۸	۱۶۸	
	۲۰/۳۷	۲۹/۲۵	۳/۲۵	۱۱/۷۴	۲۰/۹۷	۹/۰۸	۰/۵۱	۴/۸	
جمع	٪۱۰۰								

جدول ۲- بسامد انواع آئینه

نوع	آئینه در شعر بیدل		آئینه در تصاویر بلاغی			ترکیب ابداعی آئینه همنشینی کلمات	آئینه در محور همنشینی کلمات	تعداد	درصد
	عاشقانه	عارفانه	فرهنگی	تشبیه	استعاره				
	۹۲۴	۲۳۶۴	۴۱	۷۱۲	۹۰۲	۳۱۱	۲۱	۲۱۷	
	۱۶/۸۲	۴۳/۰۴	۰/۷۴	۱۲/۹۶	۱۶/۴۲	۵/۶۶	۰/۳۸	۳/۹۵	
جمع	٪۱۰۰								

۵- نتیجه

چشمها و آئینه‌ها یکی از عناصر بسیار مهم در تحلیل تصاویر شعری بیدل دهلوی است. کاربرد اینگونه واژه‌ها از معنای لغوی و عادی آن شروع شده و سپس در معنای عاشقانه، عارفانه و فرهنگی- اجتماعی آن ادامه پیدا میکند. بررسیها نشان میدهد که شاعر در اکثر موارد، معنای دیگری به جز معنای ظاهری آن در نظر داشته است. در جاهایی منظور بیدل

از چشم، کل وجود هستی است که مظهر و نشان دهنده رخ زیبای یار میباشد. همچنین در مواردی از آینه، مقصود بیان شفافیت و روشنی آن را داشته است اما در بیشتر اشعار وی مراد از آینه، دل است که با استفاده از این تمثیل، از گرد گرفتن آینه، غبار گرفتن دل بر اثر مادّیات و خواهشهای نفسانی و از پاک کردن آینه، زدودن آلودگیها و ناپاکیها از صفحه دل مقصود است. به طور کلی بیدل دهلوی از عنصر چشم و آینه در سه جنبه عاشقانه، عارفانه و اجتماعی- فرهنگی استفاده کرده و در زیباسازی فضای ادبی اثر خود به شایستگی بهره برده و آنها را با آرایه‌هایی نظیر تشبیه، استعاره و کنایه همراه کرده است. از نظر بسامد، بیشترین موارد کاربرد چشم و آینه در غزلیات بیدل مربوط به جنبه عرفانی و مقوله استعاره میباشد. همچنین نمونه‌های فراوانی از انواع چشم و آینه وجود دارد که در واقع جزء نو واژه‌ها و ترکیبهای ابداعی ساخته ذهن شاعر محسوب میشوند. شایان ذکر است که در کل غزلیات بیدل دهلوی، چشم در همه ابعاد و معانی با بسامد ۳۵۰۰ بار و آینه در معانی و توصیفات مختلف به میزان ۵۴۹۲ مورد نمود یافته است.

منابع و مأخذ

- ۱- اساس البلاغه، زمخشری، محمدبن عمر، ۱۹۸۵، قاهره: نشر الیهیته المصریه العامه الکتاب التحقیق التراث.
- ۲- استعاره‌های تأویلی در غزل بیدل دهلوی، اکرمی، محمدرضا، ۱۳۸۷، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۹، ص ۸۳-۷۵.
- ۳- امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، ۴ ج، تهران: چاپخانه سپهر.
- ۴- چشم در چشم حزین لاهیجی، شکوهی، فرید، ۱۳۸۰، مجموعه مقالات بزرگداشت حزین، دانشگاه تهران.
- ۵- دیوان غزلیات، بیدل دهلوی، عبدالقادر، ۱۳۸۰، تصحیح اکبر بهداروند، چ اول، تهران: پیک.
- ۶- زیبایی‌شناسی سخن پارسی (بیان)، کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۸۱، چ ششم، تهران: مرکز.
- ۷- سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روشها)، فتوحی، محمود، ۱۳۹۱، چ اول، تهران: انتشارات علمی.
- ۸- شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۹، چ پنجم، تهران: آگاه.
- ۹- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۰، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۱۰- صورخیال در شعر فارسی، ۱۳۷۸، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: آگاه.
- ۱۱- عبدالقادر بیدل، هادی، نبی، ۱۳۷۶، ترجمه توفیق سبحانی، چ اول، تهران: قطره.
- ۱۲- عوامل چشم زخم در شعر شاعران فارسی، غلامحسین زاده، غلامحسین؛ روح‌الأمینی، محمود؛ قنبری، افسون، ۱۳۸۹، کهن نامه ادب فارسی، س ۱، ش ۱، بهار، صص ۱۱۰-۹۳.
- ۱۳- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، جعفر، ۱۳۶۲، تهران: طهوری.
- ۱۴- فرهنگ نمادها، شوالیه، گریبان، ۱۳۷۸، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- ۱۵- فقه اللغة و ستر العربیة، ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، ۱۹۹۷، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- ۱۶- مدخلی بر رمز‌شناسی عرفانی، ستاری، سروش، ۱۳۸۶، چ سوم، تهران: مرکز.
- ۱۷- منطق الطیر، عطار نیشابوری، فریدالدین أبوحماد محمد، ۱۳۸۸، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۸- نقد بیدل، سلجوقی، صلاح الدین، ۱۳۸۰، چاپ دوم، تهران: عرفان.
- ۱۹- واژه‌گزینی و واژه‌سازی در شعرونثر بیدل، صائب‌حیب، اسدالله، ۱۳۸۷، تهران: کنگره بیدل.